نیز هست مستمسک است تنگ آن
بس صحیح است سخن در نیز او خاف
فی الاصح بر این خلاف ابدان
مسح بر وی جواز نتوانستند
مسح جایز بود علی الموق
گر بعینه چو موق ار کوشند
یعنی سر موزه یاد را او کش
موزه بالای موزه بی نقصان
که بود فوق موزه نیز دو ما
انکه جایز نوشته نیز دو ما
گر نکرده است اراده عین
نیست بر وی کنند بعد از آن
بود پوشیده نقش حدث برسید
دلش خود در دو روز موق کرد
گر الگه یکی از پس آن نهین
لیک بعض سخن ز اصل آورد
لیک نقل دیگر از تجرید
کف آن بنده خداوندی
باد چو موق چو یاد ادیم
مگر آنکه تری به موزه رسد
نیست بر وی کشید مسح روا

میشود نیز کرده ره راحتی
باشد اندر جواز مسح خلاف
فتح از لبوط شرح خف
بزرگ‌ها نیک زیر سر خشتند
کف آن شارح خود مندی
اینکه بالای موزه می‌پوشند
آنچه قول ائمه دین است
مثل چو موق مسح جایز
لیک پوشد و را به تنهایی
فوق خفین لبس کرد او را
لیک اول به موزه مسح گشتند
فوق چو موق مسح با تعیین
بعد چو موق فوق خف کرد و
نیست جایز به موزه مسح آورد
مسح سازد به موزه‌ها هر
نزع چو موق تا باید کرد
بشکند مسح در حق هر دو
یعنی عبد العلی برجندی
قول آنها که داشت نیز را ایل
بکند رد جایزست از آن اهل
لیک پای کسی بود مقطوع

فرجی نیا واسحی ناوی
که جلد رقیق باشد آن
بوده باشد صحیح از او فی
آنچه در مختصر کرد منظوم
یعنی عبد العلی برجندی
آنچه در فارسی و در کفتش
در کتاب خلاصه قیس است
مثل چو موق که نوشته و را
مسح بر فرق او نبود
بس از اینکه مسح بر خفین
بعد چو موق فوق او پوشند
الجنس موزه باد هو بود
و مسح بر وی نتوان کرد
مسح کرد کسی بجز موقین
هم بجز موق های … الطاهر
مسح باید بهر دو موزه
اینهمه قول از خلاصه جو
نیز بر قول عالمان عظیم
نیست جایز اگر بود کابل
موزه پوشید شخص بر کف پا
فوق از کعب مسح شد منزوع

در حاد

در فتاوی نگاشته منطوق
کف یک دلیل‌ها آن
لیک او مانده است خبر کم
عالمانیکه راه دین پویند
کی بود که زنه اصابع باز
از عقب نیز در موضع مسح آن
این نماند بخلق پوشیده
نکند ترک شود از اول
و اصابع چون شود دیگر
مسح بر وی کند جواز و
آنچه در این کتاب‌ها است
و است جاب انجف جب بیطی
آنچه در این کتاب شد نفی
یعنی تا اصل ساق‌های پا
ابتدا گر ز اصل ساق آورد
مسح کرد از سر انگشتان
مگر آنکه بود وقت وضع آن
یعنی از اصول اصابع است
از ذخیره سر انگشتان
شد سخن از کتاب قاضی خان
خواه در موزه خواه اندر سر

مسح در نیز داشت بر چو موق
در کتاب خلاصه شد دیده
موزه پوشیده بر چه هم
گر بمقطوعه موزه پوشند
مسح بر وی نبوده است جواز
مسح بر وی چنین بگوی روا
باقی مانده پای برید
هست اندر کتاب جلبی
میشود غسل واجب اجزا
… مسح را لگویند بعد
اینکه بدهد اصابع بید راست
کرد تمکین اصابع انکس
در خلاصه نوشته بعد از این
نیز در این کتاب‌ها گیر
گشت جایز ولیک … کرده
اصل انگشتان کف …
شده از خف بقدر و …
شرح سازد و قاید ساز …
جایز است ار بود تقاطع آن
از خلاصه روایتی آورد
نیست تجویز آن شد اگر

شافعی گفت غیر جایز دان
هست یک پای شخص برید
مسح بر وی روا نگویند
باقی قطع را بود باید دید
گر سه انگشت هست لیک چنان
کز ذات قدم بود و اجزا
از سه انگشت گر چه ماند قلیل
در همه نسخه خود مندی
سه اصابع ز پس موزه …
تا بگیر و بگوش مردم سعید
بر مقدم ز موزه این
یعنی تا ساق میکند ز اول
ابتدا میکند ز اصبعها
غیر سنت بود و نیز تکرار
هست اندر کتاب … ضیای
بوده باشد جواز آن … که
و آن جنس قدر سه اصابع است
یعنی صورت شرعیه با عقل
از محیط آنچه کرد ثبت بیان
گر کسی وضع سه اصابع کرد
گفت نزد محمد است جواز

بذا الکتاب وقف
وقف

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)